

Inferring the Principles of Social Education from Anthropological Tenets of 'Allāma Hasan Zādeh Āmoli' Based on the Frankena Model¹

Ruhollah Hassanzadeh¹, Seyed Sadruddin Shariati², Saeed Beheshti³, Ahmad Salahshoori⁴

¹Ph.D., Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

(Corresponding Author). dearpradis@gmail.com.

²Associate Professor, Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. naeimi@atu.ac.ir

³Professor, Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. beheshti@atu.ac.ir

⁴Associate Professor, Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

ah.salahshoor@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to infer the principles of social education from anthropological tenets of 'Allāmah Hasan Zādeh Āmoli based on the Frankena Model. In this regard, anthropological books of 'Allāmah Hasan Zādeh Āmoli were studied and their tenets were extracted. 'Allama's anthropological tenets include: individuality and society both have genuineness, humans despite their equality, have personal differences compared to each other, they have the power of thought, they have inclination to altruism and kindness, they have disposition to seeking God, they are seeking right and abhor falsehood (they seek justice), they are free to act, they are the successors of God, they are eternal, infinite, and continual. The principles of social education extracted from tenets of social education involve: balance between the genuineness of individuality and society, the principle of observing personal differences, the principle of cooperation and collaboration, the principle of responsibility, observing respect and gratitude, nurturing rational power, observing altruism and kindness to people, visiting relatives, seeking justice and fighting against cruelty, nurturing a human of free will, seeking God and God-centeredness, and the priority of the other world to this world.

Keywords: Anthropological Tenets, Social Education, 'Allāma Hasan Zādeh Āmoli, Frankena Model.

1. Received: 2022/01/07 ; Revision: 2022/02/02 ; Accepted: 2022/03/18

© the authors

<http://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries



استنتاج اصول تربیت اجتماعی از مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی بر اساس الگوی فرانکنا^۱

روح‌اله حسن‌زاده^۱، سید صدرالدین شریعتی^۲، سعید بهشتی^۳، احمد سلحشوری^۴

^۱دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). dearpradis@gmail.com

^۲دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. naeimi@atu.ac.ir

^۳استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. beheshti@atu.ac.ir

^۴دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ah.salahshoor@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر استنتاج اصول تربیت اجتماعی از مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی بر اساس الگوی فرانکنا است. در این راستا، کتاب‌های انسان‌شناسی علامه حسن‌زاده آملی بررسی و مبانی آن استخراج گردید. مبانی انسان‌شناختی علامه عبارتند از: فرد و اجتماع هر دو اصالت دارند، انسان‌ها در عین برابری، تفاوت‌های فردی با یکدیگر دارند، انسان دارای قدرت اندیشه‌ورزی است، انسان دارای گرایش نوع‌دوستی و مهربانی است، انسان دارای فطرت خداجویی است، انسان، حق‌طلب و باطل‌گریز (عدالت‌خواه) است، انسان آزاد و مختار است، انسان خلیفه الله است و انسان جاودانه، ابدی و همیشگی است. اصول تربیت اجتماعی استخراج شده از مبانی تربیت اجتماعی نیز عبارتند از: اصل رعایت تناسب بین اصالت فرد و اجتماع، اصل رعایت تفاوت‌های فردی، اصل تعاون و همکاری، اصل مسئولیت‌پذیری، اصل رعایت احترام و قدرشناسی، اصل پرورش قوای عقلانی، اصل رعایت نوع‌دوستی و مهربانی با خلق، اصل انجام صله ارحام، اصل عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، اصل پرورش انسان آزاد مختار، اصل خداجویی و خدامحوری، اصل اولویت آخرت نسبت به دنیا.

کلیدواژه‌ها: مبانی انسان‌شناختی، تربیت اجتماعی، علامه حسن‌زاده آملی، الگوی فرانکنا.

۱. **استناد به این مقاله:** حسن‌زاده، روح‌اله؛ شریعتی، سید صدرالدین؛ بهشتی، سعید؛ سلحشوری، احمد (۱۴۰۱). استنتاج اصول تربیت اجتماعی

از مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی بر اساس الگوی فرانکنا. *تربیت متعالی*، (۱)، ص ۷-۲۸.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۷

© the authors \.

http://tarbiatmotali.ismc.ir/

ناشر: مرکز تربیت معلم مبلّغ

۱. مقدمه

واژه انسان‌شناسی^۱، برای اولین بار توسط ارسطو به کار رفت (فربد، ۱۳۸۰، ص ۳) و ظهور انسان‌شناسی به عنوان علمی مستقل، در قرن هجدهم در مغرب‌زمین شکل گرفت. سخن از انسان‌شناسی ایجاب می‌کند که هویت انسانی به روشنی تبیین شود تا مشخص گردد که به‌رغم همه پراکندگی‌ها و گوناگونی‌ها، انسان‌ها می‌توانند به هویت مشترک و منسجمی بیانندیشند (رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). انسان‌شناسی از چنان شأنی برخوردار است که فیلسوفی را نمی‌توان یافت که به آن نپردازد و از اهمیت آن سخن نگوید؛ به عنوان نمونه، علامه حسن‌زاده آملی (۱۳۸۰، ص ۳۷) فرموده‌اند: «مبحث نفس ناطقه انسانی، قلب جمیع معارف ذوقیه و قطب قاطبه مسایل حکمیه و محور استوار کل مطالب علوم عقلیه و نقلیه و اساس پایدار همه خیرات و سعادت‌ها بوده و معرفت آن اشرف معارف است».

به تبع انسان‌شناسی، یکی از موضوعات مهم در جوامع مختلف، «تربیت» است و چون تربیت فرایندی مستمر است که در بستر جامعه شکل می‌گیرد، از این‌رو، «تربیت اجتماعی» یکی از ارکان و ابعاد اساسی تربیت را تشکیل می‌دهد (ملاسلمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). تربیت اجتماعی دربردارنده تمامی عوامل کمی و کیفی ارتباط فرد با دیگری و نحوه کنش‌گری او در ارتباط با دیگران می‌باشد و به طور کلی «آگاهی اجتماعی» و «مهارت‌های ارتباطی»، دو عنصر جدایی‌ناپذیر هرگونه یادگیری در تربیت اجتماعی است (اشر و همکاران^۲، ۲۰۱۶). در این راستا، هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی و استنتاج اصول تربیت اجتماعی آن است.

۲. بیان مسأله

انسان‌شناسی معاصر، در سه شاخه اصلی «علمی»، «فلسفی» و «دینی» خلاصه می‌شود. هر کدام از این انسان‌شناسی‌ها، با چالش‌هایی روبرو هستند که ناتوان در پاسخ‌گویی به سؤال‌های محوری انسان معاصر می‌باشد (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۶-۷)، به طوری که با تصویرهای مختلف غیرقابل جمع از انسان، مواجه هستیم که از غایت افراط تا نهایت تفریط ادامه دارد. مثلاً پروتاگوراس^۳ انسان را «مقیاس همه چیز» (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۳۷۷)، ارسطو انسان را «حیوان ناطق»^۴، هابز^۴ حقیقت انسان را

-
1. Anthropology
 2. Osher & et al.
 3. Protagoras
 4. Hobbes

«گرگ» (فروغی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲۰)، نیچه او را «حیوان ناتمام» (همان، ص ۲۲۳)، انسان‌شناسی مسیحی، انسان را موجودی ذاتاً گناهکار تصویر می‌کند (پترسون و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۴۶۹-۴۷۰) و جوادی آملی انسان را «حیّ مُتألّه» می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷). همه اینها تعاریف مختلفی هستند که با وجود جذاب بودن، حقیقت انسان را ناتمام بیان می‌کنند. برخی نیز نظیر خوزه ارتگایی گاست^۱، منکر «طبیعت واحد انسانی» شده و می‌گویند: «شاید انسان یک چیز نیست و سخن گفتن از طبیعت انسان، یک دروغ باشد». گروهی مانند پاول فایرابند^۲ در کتاب *علیه روش*، بر این باورند که دستیابی به معرفت و شناخت قابل اتکاء و نقدناپذیر، رؤیایی غیرقابل دسترس است (چالمرز، ۱۳۹۶، ص ۱۶۵-۱۶۷). گروهی نیز معتقدند که بحرانی که ماکس فردیناند شلر^۳ از آن یاد کرده، ناشی از فقدان ارتباط معرفتی میان سه نوع انسان‌شناسی (علمی، فلسفی و دینی) است.

با در نظر گرفتن موارد مذکور، باید گفت، در زمینه‌های مختلف فلسفه، عرفان و دین، کسی به جامعیت علامه حسن‌زاده آملی که در زمان معاصر بوده باشد، پیدا نشد؛ نظرات علامه شعرانی، مقام معظم رهبری و علامه جوادی آملی و تقدیر از ایشان به عنوان چهره ماندگار ایران (۱۳۸۲)، خود دلیلی بر اهمیت شخصیت ایشان می‌باشد. علامه شعرانی، استاد علامه حسن‌زاده آملی در این باره می‌نویسد: «مولانا الاجلّ الموفق نجم الدین در علم قرآن ... در علم نجوم و ریاضیات وابسته، ید طولایی دارد ... او در علوم شرعیه عقلیه و نقلیه سوارکار ماهر میدان مسابقه است». همچنین مقام معظم رهبری نیز در بزرگداشت مقام علمی علامه فرموده اند: «استادی کسی همچون حضرت آقای حسن‌زاده آملی (دامت معالیه) که میان مراتب عالیه علمی و مقامات و فتوحات معنوی و روحی جمع کرده‌اند، برای هر مؤسسه علمی و دانشگاهی و حوزه‌ای مغتنم و موجب افتخار است» (رمضانی، ۱۳۷۴). این جملات وقتی بیشتر معنا پیدا می‌کند که بدانیم صاحب تفسیر المیزان، آیت‌الله طباطبایی درباره علامه حسن‌زاده آملی فرموده‌اند: «آقای حسن‌زاده را کسی شناخت، جز امام زمان (عج) و راهی را که او در پیش دارد، خاک آن توتیای چشم طباطبایی است». همچنین علامه جوادی آملی در مجمع عالی حکمت اسلامی قم، درباره شخصیت علمی علامه حسن‌زاده آملی فرمودند: «ایشان از حکمای ذوفنون معاصر به‌شمار می‌رود» (حسن‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۴۱).

1. José Ortega y Gasset

2. Paul Feyerabend

3. Max Ferdinand Scheler

در این راستا، انسان‌شناسی ایشان که جامع قرآن (دین)، عرفان و عقل (فلسفه) است، برای تحقیق حاضر انتخاب شد تا از چالش‌ها و بحران‌های انسان‌شناسی علمی، فلسفی و دینی برکنار و دارای مزایای آن‌ها باشد.

همان‌طور که بیان شد، به تبع انسان‌شناسی، یکی از موضوعات مهم در جوامع مختلف، «تربیت اجتماعی» است. نحوه تاثیر انسان‌شناسی در تربیت اجتماعی، بدین‌گونه است که همه انسان‌ها نیازمند رابطه و برقراری با دیگران هستند؛ چرا که انسان اصالتاً موجودی اجتماعی بوده و حیات، زندگی پویا و مولد آدمی در گرو ارتباطات موثر و متقابل با دیگران است؛ به سخن دیگر، بدون ارتباطات موثر اجتماعی و تعامل بین فردی، انسان نمی‌تواند به رشد مطلوب و شکوفایی شخصیت خود برسد. انسان موجودی اجتماعی است و برای بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران، مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، پذیرش مسئولیت و داشتن سهمی برای سازندگی جامعه خویش است (کارگر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲-۱۵۳).

در تربیت و تعاملات اجتماعی از نظر عملی، رویکردهای متفاوت و گاه متعارضی را شاهد هستیم. این رویکردها در سه دسته قابل بررسی است: اول رویکرد طردی و واژنده که انحصارگرایی حیطه نظری را به حیطه عملی نیز وارد و خود را مالک حقیقت و غیرخود را عاری از حق و بالطبع محروم از هر حقوقی می‌داند. نمونه رادیکال و بارز آن در این زمان روش گروه طالبان و داعش است (محمودیان، ۱۳۹۱). رویکرد دوم، انحلالی و سکولار بوده که همه مرزبندی‌های ارزشی را بی‌موضوع و نامعتبر قلمداد می‌کند و نسبی‌گرایی در حوزه ارزش‌ها در آن مشهود است، تلاش خود را صرفاً معطوف به نادیده گرفتن تفاوت‌ها ساخته و تعامل و ارتباط با دیگری را منطری صرفاً کارکردگرایانه و سودانگارانه دنبال می‌کند. رویکرد آخر رویکردی است که از یک‌سو به ارزش ذاتی ابناء بشر فارغ از هر عقیده‌ای باور دارد و کرامت انسانی را به انسان بودن و ربط تکوینی او به خدا (خلق واحد) و نه صرفاً ربط تشریعی متعلق می‌داند و از سوی دیگر ماهیت انسان را در تعامل و ارتباط فهم می‌کند (علیا، ۱۳۸۸).

با توجه به رویکرد سوم درباره تربیت اجتماعی، باید گفت، علامه حسن‌زاده آملی، متفکر مسلمان و ایرانی که اندیشه‌اش مطابق با فرهنگ ایرانی- اسلامی است، متأسفانه هیچ‌گونه بحثی درباره تربیت اجتماعی بر اساس انسان‌شناسی ایشان ارائه نشده و استخراج دیدگاه‌های تربیت اجتماعی ایشان می‌تواند در زمینه تربیت اجتماعی به رفع کمبودهای نظام تعلیم و تربیت کمک کند.

تربیت اجتماعی علامه، دیدگاهی خدامحورانه است و ارتباطات انسان، در سایه ارتباط با خدا شکل

می‌گیرد و باعث رشد فرد می‌شود (ذوعلم، ۱۳۹۸، ص ۲۱). آنچه در تربیت اجتماعی علامه، ملاک تأیید ارزش‌ها است، ملاک «حق» می‌باشد که انسان‌ها را به هدف نهایی قرب الهی می‌رساند. لذا، تربیت اجتماعی مد نظر علامه به لحاظ نظری، متعلق به رویکرد مثبت‌نگر و سازنده از ارتباطات انسانی و به لحاظ عملی، متعلق به رویکرد سوم است که به ارزش ذاتی ابناء بشر فارغ از هر عقیده‌ای باور داشته و کرامت انسانی را به انسان بودن و ربط تکوینی او به خدا متعلق می‌داند و ماهیت انسان را در تعامل و ارتباط فهم می‌کند. این رویکرد بواسطه برخورداری از اصالت دینی، انسجام درونی، کارآمدی و نتیجه‌بخش بودن، مورد توجه قرار گرفته است.

لذا، در این پژوهش، از نوشته‌های علامه، کتب و آثاری مورد توجه بوده که اولاً بیانگر نظرات خاص علامه در زمینه انسان‌شناختی بوده، ثانیاً امکان استخراج اصول تربیت اجتماعی را داشته باشد. پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر دو دسته هستند: دسته اول، مانند پایان‌نامه‌های فهمی‌نیا، حسینی، نقوی، طاهری جبلی (۱۳۹۲)، رضایی (۱۳۹۴) و قیصوری (۱۳۹۵)، که درباره انسان‌شناسی و معرفت نفس از دیدگاه علامه بحث کرده‌اند و جزئی و سطحی بوده و هیچ‌گونه مبانی انسان‌شناختی ارائه نداده‌اند. دسته دوم مانند مقاله فضل‌اللهی (۱۳۹۲)، با عنوان «نگاهی به فلسفه تربیتی علامه حسن‌زاده آملی»، که به اهداف و روش‌های تربیتی به طور اشاره‌ای و بدون تعیین مبانی و اصول پرداخته است. لذا، می‌توان گفت در ارتباط با پژوهش حاضر، مطالعه‌ای صورت نگرفته است و ذکری از مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیت اجتماعی صورت‌بندی نشده است، اما در پژوهش حاضر اولاً مبانی انسان‌شناختی علامه بیان شده و ثانیاً اصول تربیت اجتماعی برآمده از انسان‌شناختی ایشان با «روش فرانکنا»^۱ استخراج شده است تا تصمیم‌ها و فعالیت‌های مرتبط با تربیت اجتماعی منبعث از انسان‌شناسی، آگاهانه، منطقی و عملی بوده و بر اساس اصول، معیارها و ضابطه‌های معتبری استوار باشد. این اصول و معیارها را می‌توان از روش‌های انجام شده در زمینه‌ها و رشته‌های مختلف فلسفه تعلیم و تربیت به‌دست آورد تا اساس و بنیادی عقلانی باشد و روش فرانکنا در این زمینه همان روش فلسفی مورد استفاده در این پژوهش است.

۳. روش پژوهش

با توجه به ماهیت و کیفیت این پژوهش، نوع پژوهش از لحاظ هدف «کاربردی» و پارادایم آن

«کیفی» و «تحلیلی - استنتاجی» است. در این روش از الگوی بازسازی شده فرانکنا استفاده شده است. سابقه بحث از این روش به ارسطو برمی‌گردد. الگوی بازسازی شده فرانکنا دو نوع گزاره را جهت تحلیل مباحث تعلیم و تربیت مطرح می‌کند: گزاره‌های هنجارین، که ماهیت تجویزی دارند و گزاره‌های واقع‌نگر، که بر روابط و مناسبات واقعی میان امور ناظر هستند. از نظر فرانکنا، گزاره‌های هنجاری، سه گونه‌اند، گزاره‌های مربوط به اهداف تربیتی، اصول و روش‌های عملی. گزاره‌های واقع‌نگر، خود بر دو نوع‌اند: گزاره‌های مربوط به آن که برای نایل شدن به اهداف یا برخی از اصول، چه دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌هایی لازم یا مناسب است. فرانکنا در معرفی الگوی خود، شیوه‌ای پس‌رونده را معرفی می‌کند. اما الگوی وی را نیز به صورت پیش‌رونده می‌توان مورد استفاده قرار داد. در این شیوه، حرکت از مقدمات به سوی نتایج است. در الگوی بازسازی شده فرانکنا، از قرار گرفتن اهداف و مبانی در کنار هم، اصولی استخراج می‌شود و این استخراج، خود بر اساس الگوی استنتاجی است. در الگوی بازسازی شده فرانکنا گزاره‌های واقع‌نگر حاوی «است» در کنار گزاره‌های هنجارین که می‌توانند هدف باشند، قرار می‌گیرند و در نهایت اصل یا اصول به عنوان نتیجه از آنها استنتاج می‌شود. قابل ذکر است که در این پژوهش گزاره‌های واقع‌نگر با اصطلاح مبنا مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰). برای استنتاج اصول تربیتی باید از اهداف تربیتی و گزاره‌های واقع‌نگر فلسفی، الهیاتی و علمی به منزله مقدمات یک استدلال قیاسی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم و تربیت خواهد بود. نحوه ترکیب این گزاره‌ها در جدول شماره (۱) آمده است:

جدول شماره ۱- استنتاج اصول از گزاره‌های توصیفی و هنجارین
(حیدری و باقری نوع‌پرست، ۱۳۹۵، ص ۸۳)

اصول	گزاره‌های (واقع‌نگر)	گزاره‌های (هنجارین)
	گزاره‌های توصیفی حاوی «است»	+ گزاره‌های هنجارین حاوی «باید»

در این پژوهش، از آثار دست اول علامه حسن‌زاده آملی مانند دروس معرفت نفس، انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، عیون مسائل نفس، گنجینه گوهر روان، هزار و یک نکته و هزار و یک کلمه و غیره و آثار دست دوم مانند شرح‌های آیت‌الله صمدی آملی بر تعدادی از کتاب‌های علامه استفاده شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها، «کتابخانه‌ای» و ابزار پژوهش، «فرم‌های فیش‌برداری» است.

۴. تبیین مبانی انسان‌شناختی بر اساس دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی

مبانی، عبارت است از یک‌سری گزاره‌های توصیفی و اخباری ناظر بر توانایی‌ها و استعدادها

موجود در انسان، به منظور شکوفاسازی و ساماندهی آن استعدادها در راستای تربیت اجتماعی (بهشتی و افخمی اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵). در پژوهش حاضر، منبع استخراج این گزاره‌ها، نوشته‌های علامه و منظور از مبانی، گزاره‌های توصیفی یا اخباری درباره ابعاد مختلف انسان‌شناختی ایشان می‌باشد. مبانی انسان‌شناختی بر اساس دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی عبارتند از:

۱- فرد و اجتماع هر دو اصالت دارند: یکی از مبانی انسان‌شناختی علامه، بحث درباره اصالت فرد یا اجتماع می‌باشد. پاسخ به این سؤال در استنباط از اصول و روش‌های تربیت اجتماعی، تفاوت‌هایی پدید می‌آورد. کاربرد این اصطلاح، به این معناست که آیا حقیقت وجود، به جامعه تعلق دارد یا به فرد. اگر برای جامعه باشد، وجود فرد اعتباری است؛ و اگر حقیقت وجود برای فرد باشد، جامعه اعتباری خواهد بود (خلیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). علامه راجع به این موضوع، می‌فرماید: «با مردم باش و بی مردم باش، نه می‌شود با مردم بود، نه می‌توان بی مردم» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ص ۴۷). این عبارت با جمله «با مردم باش»، نیم‌نگاهی به جامعه دارد و خواستار توجه و ارتباط با جامعه می‌باشد و با جمله «بی مردم باش»، از استحاله فرد در جامعه جلوگیری و خواستار حفظ استقلال شخص و عدم تبعیت کورکورانه از جامعه بوده و نیم‌نگاهی به اصالت فرد دارد. لذا، دیدگاه علامه، تلفیقی است، یعنی در عین توجه به اجتماع، فردیت انسانی باید حفظ شود. زیباترین توجیه اصالت «فرد و جامعه»، تعبیر زیبای امام علی (ع) است که فرمودند: «کن فی الناس و لاتکن معهم»، «در مردم باش، اما با مردم مباش» (سیدرضی، بی‌تا، ج ۴، ص ۹)؛ که احتمالاً جمله بالای علامه، مأخوذ از این حدیث می‌باشد.

۲- انسان‌ها در عین برابری، با یکدیگر تفاوت‌های فردی دارند: از نظر علامه، انسان‌ها در وجود داشتن با موجودات دیگر یکسان می‌باشند: «وجود است که مشهود ما است، ما موجودیم و جز ما همه موجودند» (۱۳۸۳، ص ۲). از طرفی سؤالی که مطرح می‌شود این است که در بین موجودات، کدام افضل و برتر است. علامه می‌فرماید: «انسان افضل است» (۱۳۷۲ الف، ص ۱۹۵). پس، نفس آدمی از هر نوع، سیاه و سفید، عرب و عجم، زن و مرد، نزد خداوند دارای مقامی رفیع از سایر موجودات است. اما از نظر علامه: «تفاوت بین افراد انسان، در نفس انسانیت نیست» (۱۳۷۳، ص ۵۲). به عبارت دیگر، انسان‌ها در انسان بماهو انسان بودن با یکدیگر برابرند؛ اما با وجود شباهت در خلقت، هیچ انسانی، مانند انسان دیگر نیست. لذا، علامه معتقدند: «انسان‌ها معادن‌اند، باید معدن‌ها را درآورد ... انسان‌ها نیز مانند کوه‌ها دارای معادن گوناگون حقایق و معارف‌اند» (۱۳۸۳، ص ۳۰۱-۳۰۲) و با یکدیگر تفاوت دارند. علامه به صورت دیگری نیز این موضوع را بیان نموده‌اند: «کمال هر چیزی در ظهور خاصیت

اوست» (۱۳۷۲ ب، ج ۵، ص ۴۴۲). پس، تفاوت بین افراد انسان در نفس انسانیت نیست، بلکه به حسب ظهور خواص انسانیت در افراد انسان است. لذا، بعضی از آن‌ها اشرف از ملائکه و بعضی، اسفل و به حال اخس از حیوانند، كما قال الله تعالى: «اولئك كالانعام بل هم اضلّ» (اعراف، ۱۷۹؛ ۱۳۷۳، ص ۵۲). تفاوت دیگر، در میزان دانایی است: «آنکه در انسان‌ها بیان‌دیشد، برتری را در هر کار و در هر جا، از آن بینش بیند» (۱۳۶۵، ص ۱۹۰) و «انسان دانا، اشرف از انسان نادان است» (۱۳۸۳، ص ۳). در بحث تربیت اجتماعی و واگذاری مسئولیت‌ها و انتظارات، بایستی به این ویژگی‌های ذاتی (اشتراقات، تفاوت‌ها، توانایی‌ها و محدودیت‌ها) توجه نمود و از توانایی‌ها و استعداد‌های آن‌ها بهره‌برداری صحیح به عمل آورد و با توجه به این ویژگی می‌توان آن‌ها را در معرض امتحان و آزمایش قرار داد که بدین وسیله و به واسطه آن نقاط قوت و ضعف‌شان را شناخته و سعی در پرورش بیشتر نقاط ضعف می‌کند و هم دانستن این نقاط قوت و ضعف به فرد در انتخاب روش درست در برقراری رابطه با دیگران کمک بسیاری خواهد کرد.

۳- انسان دارای قدرت اندیشه‌ورزی است: یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، اندیشه‌ورزی او است (باقری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۸). از نظر علامه، انسان دارای عوالم سه‌گانه ماده، خیال و عقل است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵) و بر این اساس انسان را سه سیر است: یکی سیر مادی طبیعی، دوم سیر برزخی مثالی و سوم سیر عقلی. اول و دوم را نهایت است و سوم بی‌نهایت (همان، ص ۲۰۸). نفس ناطقه انسانی، دارای دو قوه عقل نظری و عقل عملی می‌باشد. قوه نظری نفس مناسب مرتبت اولی را عقل هیولانی، قوه نفس مناسب مرتبه متوسط را عقل بالملکه و قوه نفس مناسب مرتبه اخیر را عقل بالفعل نامند. مراتب نفوس مردم در تحصیل معقولات ثانیه نیز مختلف است: از غبیّ شروع می‌شود و به غنی از فکر که صاحب قوه قدسیه است، منتهی می‌گردد (همان، ص ۴۱۰). عقل عملی مربوط به قوه کنش انسان است که انسان باید با زیردستان و همسالان و عائله خودش، با همکاران و افراد اجتماعش با زیردستان و مردم دیگر با خدای خود و با آن‌ها که حشر و ارتباط دارد، باید چگونه رفتار نماید. قوه عملیه، ناچار است مراتب چهارگانه «تجلیه، تخلیه، تحلیه و فناء» را به سیر و حرکت معنویه عبور نموده تا از حسیض نفس حیوانیت به ذروه علیای انسانیت نائل شود (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸-۱۶۹). از نظر ایشان، زمانی جامعه عقلانی خواهد بود که افراد آن جامعه قوه خیال خود را در بخش اعتقادات و تخیلات و هم در میدان آمال و آرزوها تطهیر کنند. در غیر این صورت، این جامعه مدنی حیوانی است که: «الهی، همه، دادن را در کوه و جنگل می‌بینند و حسن در شهر و ده» (حسن‌زاده

آملی، ۱۳۶۴، ص ۲۷) و قوه خیال، تنها با منطق و برهان همراه با تهذیب نفس از تاریکی به درآمده و تطهیر می‌گردد.

۴- انسان دارای گرایش نوع دوستی و مهربانی است: مهربانی و نوع دوستی ویژگی انسانی است که از فطرت سرچشمه می‌گیرد. علامه معتقد است که انسان می‌تواند و باید نوع دوستی و مهربانی داشته باشد و بشود مظهر اسم شریفِ رحمن و بتواند صفت رحمانیت را در وجود خود پیاده کند: «حالا یک کسی نسبت به من یک بدی کرد، آقا تا من انتقامش را نگیرم، ولش نمی‌کنم. پس این همه نماز می‌خواندی، شبانه روز می‌گفتی «بسم الله الرحمن الرحیم»، پس، این الرحمن کجا پیاده شده؟». انسان ذاتاً در مقابل نیکی و احسان دیگران سر تعظیم فرود می‌آورد و خواستار جبران نیکی دیگران است. علامه درباره نیکی کردن در برابر نیکی دیگران می‌فرماید: «اگر کسی درباره تو احسان و نیکی‌بایی کند، تو هم با خلق خدا مهربان باش و با زبانت، آبرویت، قلمت، درهم و دینارت احسان کن» (۱۳۹۲، ص ۱۴). حال اگر کسی نتوانست در حق کسی نیکی کند، لااقل او را آزرده خاطر نکند: «دل هیچ کس را نیازی که جبر ندارد» (۱۳۶۵، ص ۶۵۱) و اگر نگاه انسان‌ها به هم‌نوعان و انسان‌های دیگر اینگونه باشد، جهان به گلستانی تبدیل خواهد شد که همه از آن بهره‌مند خواهند بود. نیکی و احسان به انسان، هم می‌تواند از نزدیکان، خویشان و دوستان باشد و هم از افرادی که هیچ‌گونه آشنایی با آن‌ها نداریم و به اصطلاح غریبه هستند. لذا، انسان‌های بسیاری به ما لطف و مهربانی دارند، بدون اینکه آن‌ها را بشناسیم: «آیا این رفتگر به ما خدمت نمی‌کند؟ آیا آن بازرگان، آیا آن برزرگر این سرباز و پاسبان و پلیس، آیا این راننده و خلبان، و آیا ناخدایان به ما خدمت نمی‌کنند؟» (۱۳۸۳، ص ۵۷). در انسان‌ها نیز به دلیل پاکی فطرت می‌توان از این ویژگی ذاتی آن‌ها بهره برد و آن‌ها را به سمت گرایشات عاطفی سوق داد.

۵- انسان فطرتاً خداجو است: فطرت از ریشه «فطر» در لغت به معنای شکافتن (مرتضی زبیدی، ۱۹۷۴م، ج ۱۳، ص ۳۲۵)، اختراع بدون الگو و نمونه قبلی آمده است. از آنجا که آفرینش و خلقت نیز نوعی شکافتن عدم و پدید آمدن است، «فطرت» در معنای آفرینش و خلقت نیز به کار می‌رود (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۵۷). مصباح یزدی آن را نوعی هدایت تکوینی و خدادادی در وجود انسان می‌داند، هدایتی در حوزه شناخت و هدایتی در حوزه احساس (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). جوادی آملی فطرت را عامل جدا شدن انسان از حیوان (فصل اخیر) می‌داند که همان عقل و میل او در رسیدن به کمال مطلق است (۱۳۸۹، ص ۷). علامه بر اساس آیات قرآنی معتقد است که همه انسان‌ها بر فطرت پاک و الهی خلق شده‌اند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم، ۳۰) و این همان فطرت انسانیت و توحید است و ایشان در این باره می‌فرمایند: «در فطرت انسان اقرار به خداوند متعال و وجود دار مکافات و حسن کارهای ممدوح و قبح افعال زشت مخمّر شده است «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، مگر اینکه به واسطه عوارضی، این فطرت از کسی سلب شود» (۱۳۷۲ ب، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵). همچنین از نظر ایشان در آیه کریمه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» فی أحسن تقویم، احسن تقویم اشارت است به فطرتی که مقرر به ربوبیت می‌باشد، چنان‌که فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى»، و این فطرت همان غریزه نفس انسانی است. چنان‌که در حدیث است که «مولود یولد علی الفطرة و به اسفل سافلین»، اشارت به مزاج انسانی کرده است که در میان مکونات ابعاد از جسم مطلق او است» (۱۳۶۵، ص ۱۸۶) و «حالا که عقل به فطرت، طالب آن مقام است، ناچار از موانع باید برحذر باشد» (۱۳۷۳، ص ۲۰-۲۱).

۶- انسان حق‌طلب و باطل‌گریز (عدالت‌خواه) است: پرورش روحیه حق‌طلبی و مبارزه با ظلم و ظالم، از ویژگی‌های انسان است. علامه معتقدند که عقل و دل انسان‌ها، معیار سنجش حق و باطل است: «ای انسان! تو خودت میزان سنجش حق و باطل را در وجودت داری. یکی اینکه خدای متعال عقل را ترازویی قرار داد که آدم به این عقل، حق و باطل را تمیز می‌دهد» (۱۳۹۴، ص ۶) و می‌فرماید: «خودت را بین خود و دیگران معیار قرار بده. هرچه برای خویشتن روا نمی‌داری، بر دیگران روا مدار. هرچه برای خویشتن دوست داری، همین را هم درباره دیگران اجرا کن» (۱۳۹۲، ص ۱۴).

۷- انسان، آزاد و مختار است: حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه). علامه انسان را در دنیا، دارای اختیار و اراده می‌داند که با این اختیار و اراده می‌تواند عمل کند و کاسب نظام هستی شود: «دار، دار کسب است. انسان کاسب نظام هستی است و عالم، محل کسب انسان برای ارتقای وجودی و رفتن به سوی بالاست» (موسوی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۴). ایشان دلیل آزاد بودن انسان را هدف خلقت که انسان‌سازی است، می‌داند و در این باره می‌فرمایند: «تنها هدفی که برای خلقت عالم متصور است و قرآن هم این هدف را به عنوان اساسی‌ترین هدف خلقت عالم ذکر نموده، همان انسان‌سازی است. انسان ثمره نظام هستی است» (موسوی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۴). ایشان آزادی در اسلام و غرب را با یکدیگر مقایسه نموده و می‌فرمایند: این آزادی که دنیای غرب به انسان می‌دهد، برای این است که انسان را حیوان تلقی کرده است، غرب با انسانیت مبارزه می‌کند. غرب، خورد و خوراک و بی‌بندوباری و بی‌عفتی را ترویج و تبلیغ می‌کند و بعد می‌گوید: «ما خواهان آزادی انسان‌ها هستیم». غرب در حقیقت انسان را به هوس‌بازی محدود کرده است؛ اما

دین، انسان را از این گونه لذات حسیه محدود می‌کند تا انسان را آزاد بسازد. دین می‌گوید: «خودت را محدود به این حد نکن، چون مقام و ارزش تو فوق اینهاست». دین انسان را محدود نساخته، بلکه انسان را به سوی غیرمتمنهای آزاد گذاشته است. غرب آزادی جنسی را مطرح کرده تا انسانیت محدود شود و از بین برود، اما دین، آزادی ظاهری را محدود می‌کند تا انسان حقیقتاً آزاد شود. ما باید بالا برویم، نه اینکه محدود بشویم. شهدای ما کسانی بودند که از این قید و بندها رهیذند (موسوی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۴-۶۵).

۸- انسان خلیفه‌الله است: شاخص‌ترین کرامت انسان، مقام جانشینی او نسبت به خداوند است که از آن به عنوان «خلیفه‌الله» یاد می‌شود: «اَنْی جاعِلٌ فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰)، «من می‌خواهم در زمین جانشینی را قرار دهم». علامه در تأیید منصب خلیفه الهی انسان می‌فرماید: «خلافت منصبی تکوینی است که دو سو دارد: یکی به سمت خداوند تبارک و تعالی و دیگری به سمت خلق» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۷۷). خلافت مرتبه‌ای است جامع جمیع مراتب عالم، لاجرم آدم را آینه مرتبه الهیه گردانیده و به علاوه، انسان، فوق مقام خلافت کبری است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴).

۹- انسان جاودانه، ابدی و همیشگی است: ایشان درباره سرانجام انسان می‌فرماید: انسان جهان ابد را در پیش دارد و شب و روز خود را می‌سازد. اگر به دست فکر و استاد و این گونه امور عقلانی بیافند، می‌بیند که شب و روز دارد خود را برای ابد می‌سازد و انسان کاری مهم‌تر از این ندارد که ببیند خودش را چگونه می‌سازد و برای ابد چگونه می‌سازد. مراد از اینکه خود را برای ابد می‌سازد، یعنی اینکه نفس ناطقه انسانی را زوال و نفادی نیست، بلکه دائم، باقی و برقرار است و به لحاظ هر نشئه‌ای «انما تنتقلون من دار الی دار»، در حالتی خاص قرار می‌گیرد. انسان خودش را برای ابد می‌سازد و اگر این اصل را بفهمد و بدان برسد و آن را بیابد و توحید در او تحقق یابد، به فکر درد و درمان خود خواهد بود ... و انسان از تعلیم و تربیت، مدینه فاضله می‌خواهد، یعنی اجتماعی انسانی را که بیانگر وجود مدینه‌ای عادل و فاضله می‌باشد، محقق سازند که آن اجتماع به سوی کمال انسانی رهسپار باشد و تمام امور در این اجتماع مقدمه رسیدن انسان به آن کمال است (۱۳۶۸، ص ۱۱-۱۲).

۵. اصول تربیت اجتماعی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی

احمدی (۱۳۷۸، ص ۱۴) معتقدند: «اصل عبارت است از راهنمای عمل در محدوده‌ای که مبانی آن را تعیین و تحمیل می‌کنند» و «ابزاری است برای مربیان که با استفاده از آن می‌توانند به موقع و

در عین حال با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به نحو رضایت‌بخشی انجام دهند» (شکوهی، ۱۳۹۳، ص ۲۷). در الگوی بازسازی شده فرانکنا، از قرار گرفتن اهداف و مبانی کنار هم، اصولی استخراج می‌شود و این استخراج، خود بر اساس الگوی استنتاجی است (حیدری و باقری نوع‌پرست، ۱۳۹۵، ص ۸۲). لذا، در اینجا نیز برای استنتاج اصول تربیت اجتماعی از مبانی، باید بر اساس هدف تربیت اجتماعی، از ترکیب مقدمات هنجارین و گزاره‌های واقع‌نگر، اصول را به دست آورد. بیان مختصر هدف تربیت اجتماعی در دیدگاه علامه با توضیح «انسان کامل قرآنی» صورت می‌پذیرد. علامه در رساله‌ای به نام «انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه»، به این موضوع پرداخته و مهم‌ترین کار در عالم را، انسان‌سازی می‌داند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۰). ایشان انسان حقیقی واقعی را، آن کسی می‌داند که به فعلیت رسیده و متصف به صفات ربوبی و محاسن اخلاق شده است (۱۳۷۱، ص ۵۴). البته همه اینها زمینه برای غایت اصلی که وصول الی الله است، هستند (همان، ص ۸۸). وقتی نفس انسانی به کمال رسید و قوه‌هایش را به فعلیت مبدل ساخت، انسان سعید می‌گردد (۱۳۸۶، ص ۲۰-۲۱) و این همان انسان قرآنی شدن است که صاحب مقام خلیفه‌اللهی نیز می‌باشد: «خلافت منصبی تکوینی است که دو سو دارد: یکی به سمت خداوند تبارک و تعالی و دیگری به سمت خلق» (۱۳۸۳، ص ۷۷). همچنین خلافت مرتبه‌ای است جامع جمیع مراتب عالم؛ به علاوه این که، انسان فوق مقام خلافت کبری است (همان، ص ۱۳۴). انسان باید تمام همت خود را برای تبدیل شدن به «انسان قرآنی» صرف نماید، زیرا «قرآن کریم صورت کتیبه انسان کامل است و هر کس به هر اندازه که واجد آن است، به همان اندازه قرآن و انسان است» (۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳۱). با این توضیحات هدف غایی تربیت اجتماعی، توحید قرآنی صمدی بوده که مترادف با پرورش انسان کامل قرآنی در جامعه عقلانی انسانی است. از اهداف واسطه‌ای نیز می‌توان به ایجاد جامعه عقلانی انسانی اشاره کرد. از نظر علامه، فقط یک جامعه است که می‌تواند انسانی باشد و آن جامعه‌ای است که بر اساس عقل الهی استوار باشد و غیر از این هر جامعه‌ای تشکیل شود، خیالی خواهد بود و اصلاً یک جامعه انسانی نیست تا بخواهد بحث شود که آیا این اجتماع مدنی است یا غیرمدنی؟! و برای تشکیل جامعه عقلانی انسانی باید افراد آن جامعه قوه خیال خود در بخش اعتقادات، تخیلات و در میدان آمال و آرزوها را تطهیر کنند تا از حیوان باهوش و تمدن حیوانی خارج شوند و تمدن انسانی پیدا کنند» (۱۳۸۳، ص ۲۰۸). در نتیجه ترکیب اهداف مذکور با مبانی انسان‌شناختی که شرح آن‌ها گذشت، می‌توان ساختاری استنتاجی فراهم آورد که حاصل آن‌ها اصول تربیت اجتماعی است.

۱- رعایت تناسب بین اصالت فرد و اجتماع: همان‌طور که در مبنای اول گفته شد، علامه معتقدند در عین پذیرش بین دیگران و رعایت ارزش‌های الهی در جامعه، باید فردیت خود را نیز حفظ کرد تا دچار مشکلات تقلید کور از جامعه نشد. استنتاج اصل تربیت اجتماعی آن این‌گونه است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به تناسب بین اصالت فرد و جامعه توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی، با توجه به تناسب بین اصالت فرد و اجتماع صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید تناسب بین اصالت فرد و اجتماع رعایت شود.

۲- رعایت تفاوت‌های فردی: علامه درباره تفاوت انسان‌ها با یکدیگر می‌فرمایند: «همچنان که کوه‌ها دارای معادن طلا و نقره و غیره هستند، انسان‌ها نیز دارای معادن گوناگون حقایق و معارف‌اند» (۱۳۸۳، ص ۳۰۱). از تفاوت‌های انسان‌ها، جهت‌گیری ارزشی آن‌ها است: «آنکه به هر آرمان است، ارزش او همان است» (۱۳۹۰، ص ۹) و تفاوت دیگر در علم و عمل می‌باشد: «هر که بینش و دانش او بیش است، از دیگران پیش است» (۱۳۶۵، ص ۱۹۰) و دلیل آن را آثار وجودی بیشتر انسان دانا می‌داند: «آثار وجودی دانا، بیش از نادان است» (۱۳۸۳، ص ۳). لذا، «کمال هر چیزی در ظهور خاصیت آن است» (۱۳۷۲، ج ۵، ص ۴۴۲). پس، تفاوت بین افراد انسان در نفس انسانیت نیست، بلکه به حسب ظهور خواص انسانیت در افراد انسان است. استنتاج اصل تربیت اجتماعی متناسب به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به تفاوت‌های فردی توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی، با توجه به تفاوت‌های فردی صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید تفاوت‌های فردی رعایت شود.

۳- تعاون و همکاری: علامه افراد جامعه را در حال خدمت به یکدیگر می‌داند که نیازهای یکدیگر را برآورده و به یکدیگر یاری می‌رسانند. «هر يك به نوبت خود عضوی از اعضای پیکر اجتماع هستند و همه در کار همدیگرند» (۱۳۸۳، ص ۵۷). حال وظیفه ما این است که به عنوان عضوی از جامعه، بخشی از نیازهای جامعه را برطرف و به انسان‌های دیگر خدمت کنیم: «آیا بود او وابسته به بود این افراد و اصناف اجتماع نیست؟ پس ما که خودمان را می‌خواهیم و دوست داریم، آیا نباید ما هم بدان‌ها خدمت کنیم؟» (همان، ص ۵۸). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به تعاون و همکاری توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به تعاون و همکاری صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مربی، باید تعاون و همکاری رعایت شود.

۴- مسئولیت‌پذیری: علامه مسئولیت‌پذیری افراد جامعه را در خدمت به دیگران می‌داند و افراد را از سر بار شدن به جامعه نهی می‌نماید: «دور از انصاف است که او نیز عضو فعالی از پیکر اجتماع نباشد و بدان خدمت نکند که ناچار باید بار خود را بر دوش دیگران نهد و کُلّ بر آنان باشد و شرّ الناس کُلّ الناس را نادیده بگیرد» (۱۳۸۶، ص ۵۱). ایشان تجارت و داشتن شغل را از مسئولیت‌پذیری انسان می‌داند: «تجارت را مغتنم بشمار که انسان بیکار از دنیا و آخرت هر دو می‌ماند» (۱۳۸۱ الف، ص ۳۴). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به مسئولیت‌پذیری توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به مسئولیت‌پذیری صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مربی، باید مسئولیت‌پذیری رعایت شود.

۵- رعایت احترام و قدرشناسی: از نظر علامه، نیکی و احسانی که به انسان می‌شود، هم از نزدیکان و هم از افراد غریبه است. لذا، انسان‌های بسیاری به ما مهربانی دارند که از رفتگر و نظامی تا معلم و بتّا و کارگر و... را دربرمی‌گیرد و احترام و قدرشناسی از آن‌ها را بر ما واجب می‌کند: «آیا هر یک از ما خویشان را دوست ندارد و بود او وابسته به بود این افراد و اصناف اجتماع نیست؟ پس آیا نباید بدان‌ها احترام بگذاریم؟ تصدیق خواهید فرمود که باید خیر آن‌ها را خواست و بدان‌ها احترام گذاشت» (۱۳۸۳، ص ۵۷). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به احترام و قدرشناسی از دیگران توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی، با توجه به احترام و قدرشناسی از دیگران صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مربی، باید احترام و قدرشناسی از دیگران رعایت شود.

۶- پرورش قوای عقلانی: از نظر علامه، نفس ناطقه انسانی، دارای دو قوه عقل نظری و عقل عملی می‌باشد (۱۳۸۳، ص ۴۰۹). لذا، باید عقل هیولانی آن‌ها را برای عقل بالفعل شدن، مورد توجه قرار داد. قوه نظری به حسب شدت و ضعف مختلف است و مرتبه اول را عقل هیولانی و سپس به ترتیب عقل بالملکه و مرتبه آخر را عقل بالفعل می‌نامد. علامه انسان‌ها را از نظر قدرت عقلی، به دو دسته مکلفی و ناقص تقسیم کرده و نفوس انبیاء از نوع مستکفی بوده و ناقص شامل بیشتر مردم است. عقل عملی در رسیدن به اوج سعادت و کمال، ناچار است مراتب «تجلیه، تخلیه، تحلیه و فناء» را سپری کند. همان‌طور که عقل نظری نیز، مراحل هیولانی، بالملکه و بالفعل را باید طی نماید. استنتاج اصل تربیت

اجتماعی متناسب به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به پرورش قوای عقلانی توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی، با توجه به پرورش قوای عقلانی صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مرتبی، باید قوای عقلانی پرورش یابد.

۷- رعایت نوع دوستی و مهربانی با خلق: از نظر علامه، نوع دوستی و مهربانی با مردم باعث می‌شود فرد مظهر اسم شریف رحمن بشود و صفت رحمانیت در وجود خود پیاده کند، نه اینکه چون درندگان به جان دیگران بیافند. همچنین انسان ذاتاً بنده نیکی و احسان می‌شود: «با خلق خدا مهربان باش و با زبانت، آبرویت، قلمت، درهم و دینارت احسان کن» (۱۳۹۲، ص ۱۴). ولی اگر کسی به هر دلیلی نتوانست در حق کسی مهربانی کند، لاف‌ل او را آزرده خاطر نکند که شاید دل آن فرد جایگاه خداوند باشد (۱۳۶۵، ص ۶۵۱). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به نوع دوستی و مهربانی با خلق توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی، با توجه به نوع دوستی و مهربانی با خلق صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مرتبی، باید نوع دوستی و مهربانی با خلق رعایت شود.

۸- انجام صله ارحام: از نظر علامه، اصل رَحِم، بسیار گسترده است و فقط شامل خویشان انسان نمی‌شود و از طبیعت تا خداوند را شامل می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکس صله رحم نماید، من نیز با او بیوندم و هر کس قطع رحم کند، من نیز از او ببرم (۱۳۸۱، ص ۹۳). در صله ارحام بحث تقوا بسیار مهم است: «در معاشرت افراد با یکدیگر، اول چیزی که اهمیت دارد ایمان، خداشناسی، تقوا و راستی، درستی و حقیقت آن‌ها است» (۱۳۹۸، ص ۴). لذا، «هر کس تو را از مسیر انسانی به درمی‌برد پرهیز، ولو پدر، مادر یا فرزندی باشد. این دیگر رحم نیست، بیگانه است. از او برکنار باش» (همان). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به صله ارحام توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با آگاهی از صله ارحام صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی مرتبی، باید صله ارحام انجام شود.

۹- عدالت طلبی و ظلم‌ستیزی: علامه عدالت را حدّ وسط بین افراط و تفریط می‌داند و برای رسیدن به صفت عدالت نیاز به دستورالعمل است. نمونه عدالت از نظر ایشان، رفتار عدالت‌آمیز با دشمن و دوست در حال غضب و خشنودی، میانه‌روی در حال فقر و غنا، اعتدال در خوف و رجاء به خدا

می‌باشد (۱۳۸۵، ص ۷۵). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی رعایت شود.

۱۰- پرورش انسان آزاد مختار: از نظر علامه، دلیل مختار و آزاد بودن انسان، انسان‌سازی می‌باشد:

تنها هدفی که برای خلقت عالم متصور است، همان انسان‌سازی است. از نظر ایشان، انسان فقط باید بنده خدا باشد و غیر از او در مقابل هیچ احدی سر خم ننماید. همچنین درباره بالاترین آزادی یعنی بی‌توجهی به دنیا و آخرت و تنها توجه نمودن به خداوند می‌فرمایند: آیا به یاد او از هر دو جهان آزادی یا نه؟ (۱۳۸۱ الف، ص ۷۵). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به پرورش انسان آزاد مختار توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به پرورش انسان آزاد مختار صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید انسان آزاد مختار پرورش یابد.

۱۱- خداجویی و خدامحوری: علامه ارتباط انسان با خدا را مقوم انسان می‌داند. ایشان، انسان

بی‌ایمان و بی‌ارتباط با حق تعالی را انسان واقعی نمی‌داند. چه اینکه انسان، کسی است که به فعلیت رسیده و متّصف به صفات ربوبی و آداب پسندیده است (۱۳۷۷، ص ۹-۱۰) و درباره فطرت خداجوی انسان‌ها می‌فرمایند: «در فطرت انسان اقرار به خداوند متعال و وجود دار مکافات و حسن کارهای ممدوح و قبیح افعال زشت مخمر شده است «فُطِرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۱۳۷۲ ب، ج ۲، ص ۲۷۴). انسان اگر از آن حقیقت یعنی خدا جدا بماند، درختی را ماند که از ریشه‌اش جدا شده است (فهیمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۹۳). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به خدامحوری در کارها توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به خدامحوری در کارها صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید خدامحوری در کارها رعایت شود.

۱۲- اولویت آخرت نسبت به دنیا: از نظر علامه، انسان نخست در رحم مادر بود و بعد در دامن

او قرار گرفته و بعد در گهواره و همین‌طور نشئه‌ای بعد از نشئه دیگر؛ تا اینکه از رحم نشئه دنیا هم بدر می‌رود و به سوی عوالمی که در پیش دارد، ره می‌سپرد؛ انسان نیز جهان ابد را در پیش دارد و شب و روز خود را می‌سازد و انسان کاری مهم‌تر از این ندارد که ببیند خودش را چگونه می‌سازد و

برای ابد چگونه می‌سازد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۱). استنتاج اصل تربیت اجتماعی به شرح زیر است:

گزاره هنجاری: در تربیت اجتماعی انسان، باید به اولویت آخرت نسبت به دنیا توجه شود.

گزاره واقع‌نگر: تربیت اجتماعی با توجه به اولویت آخرت نسبت به دنیا صورت می‌گیرد.

اصل تربیتی: در تربیت اجتماعی متربی، باید اولویت آخرت نسبت به دنیا رعایت شود.

۶. نتیجه‌گیری

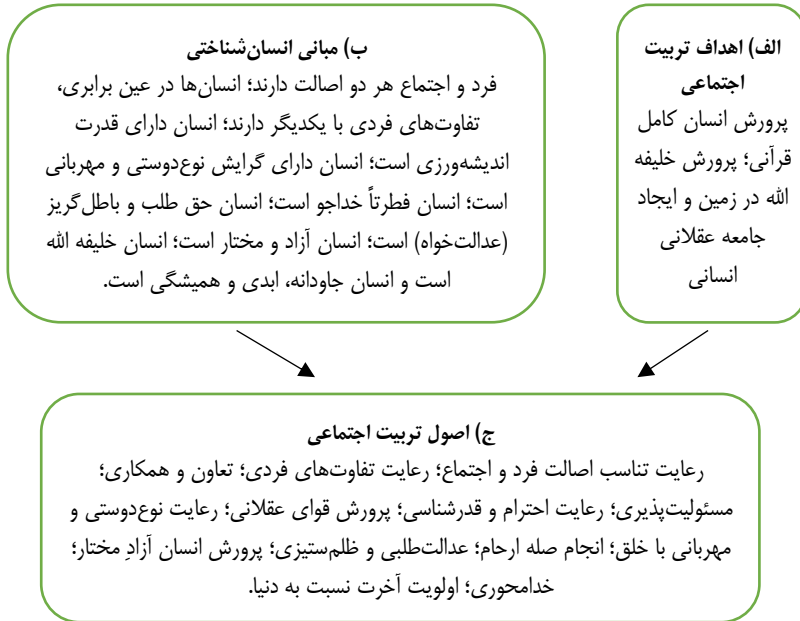
هدف پژوهش حاضر، استنتاج اصول تربیت اجتماعی از مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی بر اساس الگوی فرانکنا بود. یافته‌ها حاکی از این است که به‌طور کلی مبانی انسان‌شناختی علامه، نه مورد می‌باشد که به ترتیب عبارتند از:

فرد و اجتماع هر دو اصالت دارند، انسان‌ها در عین برابری، تفاوت‌های فردی با یکدیگر دارند، انسان دارای قدرت اندیشه‌ورزی است، انسان دارای گرایش نوع‌دوستی و مهربانی است، انسان فطرتاً خداجو است، انسان حق‌طلب و باطل‌گریز (عدالت‌خواه) است، انسان آزاد و مختار است، انسان خلیفه‌الله است و در نهایت انسان جاودانه، ابدی و همیشگی است.

برای استنتاج اصول، با کمک اهداف که شامل پرورش انسان کامل قرآنی، پرورش خلیفه‌الله در زمین و ایجاد جامعه عقلانی انسانی بود، دوازده اصل تربیت اجتماعی استخراج شد که عبارتند از: رعایت تناسب بین اصالت فرد و اجتماع، رعایت تفاوت‌های فردی، تعاون و همکاری، مسئولیت‌پذیری، رعایت احترام و قدرشناسی، پرورش قوای عقلانی، رعایت نوع‌دوستی و مهربانی با خلق، انجام صله ارحام، عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی، پرورش انسان آزاد مختار، خداجویی و خدامحوری و در نهایت اولویت آخرت نسبت به دنیا.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر این بود که تنها به مبانی انسان‌شناختی در استنتاج اصول پرداخته و سایر ابعاد فلسفی، شامل مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر از قابلیت تعمیم به سایر مبانی برخوردار نیست. پیشنهاد می‌شود تحقیقاتی درباره مبانی، اصول و بالأخص روش‌های تربیت اجتماعی بر اساس دیدگاه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی علامه انجام شود. چنین مواردی برای تربیت اخلاقی نیز مفید فایده خواهد بود. در جدول شماره (۲) خلاصه‌ای از مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی و استنتاج اصول تربیت اجتماعی آن ارائه شده است.

جدول شماره ۲- مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی
و استنتاج اصول تربیت اجتماعی آن با بهره‌گیری از روش فرانکنا



منابع

نهج البلاغه.

- ابن اثیر جزری، م. (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. محقق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی. قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ج ۳.
- احمدی، ع. ا. (۱۳۷۸). *اصول تربیت*. تهران: سازمان انجمن اولیاء و مربیان، چاپ دوم.
- افلاطون (۱۳۶۷). *دوره آثار افلاطون*. ترجمه م. ح. لطفی. تهران: خوارزمی، ج ۳.
- باقری، خ. (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه، ج ۲.
- باقری، خ.؛ سجادی، ن.؛ توسلی، ط. (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بهشتی، س.؛ افخمی اردکانی، م. ع. (۱۳۸۶). *تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه*. تربیت اسلامی، ۴(۲)، ص ۷-۳۹.
- پترسون، م. و همکاران (۱۳۸۳). *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی. تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹). *فطرت در آینه قرآن*. انسان پژوهی دینی، ۷(۲۳)، ص ۵-۲۸.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۹۱). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء.
- چالمرز، آ. ف. (۱۳۹۶). *چیستی علم*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۶۴). *الهی‌نامه*. تهران: رجاء.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۶۵). *هزار و یک نکته*. تهران: رجاء.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۶۸). *در گلستان اندیشه‌های تربیتی استاد آیت‌الله حسن‌زاده آملی و تربیت اسلامی*. تربیت، ۴(۲)، ص ۱۰-۱۵.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۱). *دروس معرفت نفس*. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۲). *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*. قم: قیام.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۲). *هزار و یک کلمه*. قم: بوستان کتاب، ج ۵، ۲.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۳). *رساله فارسی انه الحق*. قم: قیام.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۷). *انسان در عرف عرفان*. تهران: سروش.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۷۹). *هزار و یک کلمه*. قم: بوستان کتاب، ج ۲.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۰). *گنجینه گوهر روان*. تهران: طوسی.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۱). *نامه‌ها برنامه‌ها*. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۱). *هزار و یک کلمه*. قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ج ۱.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۳). *دروس معرفت نفس*. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۵). *حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی (ع)*. گردآورنده مهدی الهی قمشه‌ای. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۸۶). *صد کلمه در معرفت نفس*. قم: قیام.

- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۹۰). صد کلمه در معرفت نفس همراه با برخی از اشعار منتشر نشده استاد. قم: الف لام میم.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر در تربیت فرزند. *پاسدار اسلام*، شماره ۳۸۱ - ۳۸۲.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۹۴). ساده‌زیستی؛ رمز آرامش. *پاسدار اسلام*، شماره ۴۰۱ - ۴۰۲.
- حسن‌زاده آملی، ح. (۱۳۹۸). توصیه‌های حضرت علامه حسن‌زاده آملی برای رسیدن به مقصد اعلای زندگی؛ انسان در جستجوی کمال. *پاسدار اسلام*، شماره ۴۵۵ - ۴۵۶.
- حسن‌زاده، ر. (۱۴۰۰). تبیین مبانی انسان‌شناختی علامه حسن‌زاده آملی جهت ارائه الگوی تربیت اجتماعی در نوجوانان. رساله دکتری، رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- حیدری، س.؛ باقری نوع‌پرست، خ. (۱۳۹۵). ارائه الگویی نظری در برنامه درسی آموزش حرفه‌ای بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، (۲)، ص ۷۵-۹۸.
- خلیلی، م. (۱۳۸۷). اصالت فرد یا جامعه. معرفت، ۱۷ (۱۲۶).
- ذو‌علم، ع. (۱۳۹۸). تبیین مفهومی و راهبردهای تربیتی: رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت در برنامه درسی ملی (بخش اول و پایانی). *رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی*، ۳۲ (۱۱۰ - ۱۱۱)، ص ۲۱-۲۷.
- رضایی، س. (۱۳۹۴). رابطه خودشناسی با خداشناسی از دیدگاه مولانا و حسن‌زاده آملی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
- رمضانی، ح. (۱۳۷۴). مروری بر آثار و تألیفات استاد فرزانه حضرت آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های تهران و علوم پزشکی.
- رهنمایی، س.ا. (۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت. قم: مؤسسه امام خمینی.
- سید رضی (بی‌تا). *مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه*. ترجمه و شرح محمدتقی نقوی قاضی خراسانی. تهران: مکتبه المصطفوی، ج ۴.
- شکوهی، غ.ح. (۱۳۹۳). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: به‌نشر.
- طاهری جبلی، ح. (۱۳۹۲). تعامل نفس و بدن از دیدگاه ابن‌سینا و علامه حسن‌زاده آملی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء.
- علیا، م. (۱۳۸۸). کشف دیگری همراه با لونیاس. تهران: نی.
- فربد، م.ص. (۱۳۸۰). مبانی انسان‌شناسی. تهران: پشتون.
- فروغی، م.ع. (۱۳۷۲). سیر حکمت در اروپا. تهران: زوار، ج ۲.
- فضل‌اللهی، س.ا. (۱۳۹۲). نگاهی به فلسفه تربیتی علامه حسن‌زاده آملی. در: اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، ص ۱۰۰۹-۱۰۲۳.
- فهمی‌نیا، ف. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی فلسفی عرفانی از دیدگاه علامه حسن‌زاده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء.
- قیصوری، س. (۱۳۹۵). نقش تربیتی نفس از دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی. دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء.
- کارگر، م.؛ گلستانی، س.ه.؛ میرشاه‌جعفری، س.ا. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر آموزش مؤلفه‌های مستخرج از مبانی انسان‌شناسی عقل از نظرگاه حضرت علی (ع) و ارتباط معنایی آن با اصل تعامل و مشارکت اجتماعی. *مطالعات مدیریت بر*

- آموزش انتظامی، ۱۴(۲۷)، ص ۱۵۱-۱۷۶.
- محمودیان، م. (۱۳۹۱). تاثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری-ایدئولوژیک القاعده. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۷(۳)، ص ۷۹-۱۱۴.
- مرتضی زبیدی، م. (۱۹۷۴م). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالهدایه، ج ۱۳.
- مصباح‌یزدی، م.ت. (۱۳۸۰). *معارف قرآن*. قم: مؤسسه امام خمینی، چاپ سوم.
- ملاسلمانی، ف.؛ قائمی، ع.؛ بهشتی، س. (۱۳۹۰). بررسی مبانی تربیت اجتماعی از دیدگاه امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه. *روانشناسی تربیتی*، ۶(۱۷)، ص ۱۱۹-۱۴۵.
- موسوی، س.ح. (۱۳۹۰). *رصد دلتنگی‌ها (خاطرات داود صمدی‌آملی)*. قم: روح وریحان، ج ۲.
- واعظی، ا. (۱۳۷۷). *انسان از دیدگاه اسلام*. تهران: سمت.
- Osher, D., Brackett, M., Dymnicki, A., Jones, S. & Weissberg, R.P. (2016). Advancing the science & practice of social & emotional learning: Looking back & moving forward. *Review of Research in English*, 40, P.644-681.